



انترناسیونال ۴۶۴

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۳ مرداد ۱۳۹۱، ۳ اوت ۲۰۱۲

جمعه ها منتشر میشود

anternasional@yahoo.com

سردبیر این شماره کاظم نیکخواه

صفحه ۱۲

ممنوعیت سنگسار در دنیا یک موضوع نشست شصت و هفتم سازمان ملل



صفحه ۱۱

پیش بسوی ممنوعیت سنگسار در همه جا!

مردم، پس زدن زنان و به قدرت رسیدن و در قدرت ماندن بود. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سنگسارها آغاز شد در حالیکه نسل های قبلی حتی اسم این پدیده هولناک را نشنیده بودند. جمهوری اسلامی ایران با

این طرح با میتکرین این طرح در پارلمان هلند، به رایزنی خواهند پرداخت! سنگسار یک پدیده هولناک در قرن بیست و یک، از سوی جنبش اسلامی و اسلام سیاسی، اساسا برای ترساندن

دولت هلند از سازمان ملل خواسته تا در نشست بعدی خود ممنوعیت سنگسار در همه جای دنیا را اعلام کند. فرشته مرادی و مینا احدی فردا دوشنبه سی ماه جولای در شهر لاهه در مورد جزئیات و نحوه پیشبرد

چشم انداز انقلاب و رژه درباری ها



کاظم نیکخواه

این روزها رسانه های راست و محافظه کار بطور فعالی دوربین هایشان را به بازماندگان دربار پهلوی معطوف کرده اند. نمایندگان و وابستگان یک حکومت مخوف و سرکوبگر با لباسهایی مرتب و اشکی بر گوشه چشم بر صفحه های تلویزیون ظاهر میشوند و از ظلمهایی که بر آنها و بر پدرتاجدارشان رفته سخن میگویند. از خدماتشان میگویند، از آرمانهای والا و انسانی و نرم و لطیفشان سخن میگویند، و بعد خیابانهای تهران در سالهای حکومت پهلوی نشان داده میشود که از زمین تا آسمان با امروز ایران تحت جمهوری اسلامی متفاوت است و دهان ها را آب می اندازد، حتی پرویز ثابتی سرکرده و رئیس منفور و مخوف رکن دوم ساواک، حق بجانب و مردمی تصویر میشود، رضا پهلوی از خدمات پدرش میگوید. و آخرین نفری را که وارد گود کرده اند فرح پهلوی است که تا کنون نسبتا به کسب و کار و زندگی شخصی اش مشغول بود و ظاهرا کاری به سیاست نداشت. اما امروز او هم آمده است تا بگوید که اگر شاه دو سه سال دیگر فرصت یافته بود ایران گلستان میشد!

اینکه برخی وابستگان و مهره های سلطنت بعد از سی و چند سال جنایات حکومت اسلامی فرصت را مناسب تشخیص داده اند که از خود اعاده حیثیت کنند و با حساب بازکردن روی فراموشی مردم تلاش کنند حقایق را وارونه جلوه دهند و فشار نفرت عمومی علیه خود را تخفیف دهند بهرحال

صفحه ۲

خامنه ای پس از اسد!

هفته قبل به بهانه شروع ماه رمضان با "مسئولین نظام" جلسه داشت و کوشید ارزیابی "واقع بینانه" از موقعیت جمهوری اسلامی در برابر "جبهه مقابل" ارائه دهد. خامنه ای به خیلی فاکتورهای مربوط و

صفحه ۲

علی، مبارک، قذافی و عبدالله صالح) است که در اثر موج انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا کنار زده میشود. آیا خامنه ای ششمین خواهد بود؟ این سوال بر بالای سر خامنه ای در پرواز است. جالب است که او

حکم به آن داده است. اسد رفتنی است و رفتن او نتایج و تبعات گسترده ای بویژه در خاورمیانه دارد. از جمله موقعیت جمهوری اسلامی حامی اصلی اسد را بر مراتب تضعیف میکنند. اسد پنجمین دیکتاتور (پس از بن

مصطفی صابر

عصر پس از بشار الاسد قطعاً شروع شده است. نهایت جنایت حکومت اسد نیز قادر نیست روندی را برگرداند که انقلاب قهرمانانه مردم سوریه

مرتضوی همچنان روی دست حکومت مانده است

اداری، انتصاب مرتضوی در این شغل ابطال شد. محمدجعفر منتظری رییس این دیوان در گفتگویی با خبرنگاران در دهم مرداد ماه اعلام داشت که این رای

صفحه ۴

قابل تجدید نظر خواهی نیست و تا هفته آینده ابلاغ خواهد شد و بعد از ابلاغ لازم الاجرا است. بدنبال صدور این حکم کشاکش ها شروع شد. فوراً در دهم مرداد اطلاعیه ای از سوی روابط عمومی

اسلامی خبر داغ رسانه های دولتی در این هفته بود. بنا بر خبر صبح روز ۹ مرداد طبق رای "هیات عمومی دیوان عدالت اداری" بعنوان بالاترین مرجع تصمیم گیری در مورد مسائل

شهلا دانشفر

خبر برکناری مرتضوی جنایتکار متهم ردیف اول جنایات کهریزک و قتل زهرا کاظمی از مدیریت صندوق تامین اجتماعی جمهوری

بیانیه جبهه ملی در مورد افغانستانی ها و

فاشیسم ایرانی

سیامک بهاری، صفحه ۶

نگاهی به صنعت چاپ و نشر

و بیکارسازیهای وسیع

مهراب دشتی، صفحه ۴

بازتاب هفته

سوریه در هفته ای که گذشت

محمد شکوهی، صفحه ۵

ضمیمه انترناسیونال ۴۶۴ منتشر میشود

سیاست کمونیسم کارگری در زمینه سازماندهی و سازمانیابی حزبی

صفحات دیگر

آخرین اخبار از کارگران زندانی

صفحه ۸

یک موفقیت: آخرین خبر از دسترسی زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر به امکانات درمانی

صفحه ۱۰

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



کارگری صدایش را برای بهبود شرایط کار بالا میبرد با بیرحمی سرکوب میشد. کم نبودند رهبران کارگری که تا لحظه سرنگونی حکومت شاه در زندانها بودند.

مدتهاست دوره سلطنت گذشته است

گفتم که يك هدف قدرتهای سرمایه داری غرب و کلا بورژوازی از روی کار کشیدن جمهوری اسلامی مثل روز روشن باشد که این سیاست تماما شکست خورده است. خیزش انقلابی و میلیونی مردم در سال ۸۸ نشان داد که تا چه حد فضای انقلاب امروز در این جامعه زنده و جاری است و علیرغم عقب نشاندن شدن هر آن میتواند دوباره سر بلند کند. همین امروز علیرغم جنایات بی حد و حصر و غیر قابل وصف حکومت اسلامی در جامعه ایران هر روز چند اعتصاب کارگری جریان دارد. تشکلهای متعدد کارگری و غیر دولتی فعالیت دارند، دانشجویان و معلمین بارها و بارها دست به اعتراضات و اعتصابات گسترده زده اند. زنان در جدالی هر روزه با حکومت هستند. زندانیان سیاسی صدایشان شنیده میشود. همه اینها و بسیاری رویدادهای دیگر در حکومت پهلوی کلا غیر قابل تصور بود. و همه اینها بیانگر اینست که انقلاب و مبارزه و جدال برای دست یابی به زندگی انسانی فعالانه در این جامعه جریان دارد. این جامعه از انقلاب کردن پشتیبان نشده و از انقلاب کردن بهیچ وجه دست برداشته است. انقلاب تنها و تنها راهی است که در يك جامعه دیکتاتور زده مردم از طریق آن میتوانند میلیونی در سرنوشتهشان

شاهی و درباری کشیده شوند. این را همه کس باید ببینند و بشناسند. نفرت از جمهوری نکبت بار اسلامی نباید باعث شود که ذره ای بر این واقعیت کسی چشم ببندد.

اولین حقیقتی که دارد جلوی چشم مردم انکار میشود اینست که مردم بهیچ وجه برای دست یابی به حکومت اسلامی انقلاب نکرده اند. انقلاب ۵۷ را ضد انقلاب اسلامی با توطئه دولتهای غربی به خون کشید و سرکوب کرد و به شکست کشاند. این مردم انقلاب کرده

نیستند که باید پاسخگوی روی کار آمدن ارتجاع خونین و چپاولگر اسلامی باشند. خانواده پهلوی ها باید بگویند در زمان حکومتشان چند تشکل کارگری مستقل وجود داشت؟ چند تشکل زنان وجود داشت؟ چند روزنامه مستقل وجود داشت؟ هیچ! بدون اغراق جواب صفر است. يك جامعه قبرستانی و خفقان زده که زیر سیطره و يکه تازی ساواک و وابستگان و چاپلوسان دربار منکوب شده بود. مردم حتی حق نداشتند يك رئیس مدرسه یا کلا تری را تعویض کنند. چه رسد به مقامات بالاتر. هر صدای مخالف و حتی هر انتقاد ساده را خفه و سرکوب کردند. زندانها را از دهها هزار زندانی سیاسی ای پر کردند که بسیاری از آنها جوانانی بودند که حتی يك کتاب ممنوعه نخونده بودند. در برابر هر چه دلتان بخواهد

مسجد و تکیا و آخوند بود که تعفن و خرافه به جامعه پمپاژ میکرد و از الطاف و نعمات حکومت پهلوی هم بوفور برخوردار بود. این مردم انقلاب کرده نیستند که باید پاسخگوی روی کار آمدن ارتجاع اسلامی باشند. دیکتاتوری سیاه پهلوی بود که کوچکترین انتقاد را سرکوب میکرد، اما به این نیروی ارتجاعی با دست و دل بازی پروبال داد و مذهب رسمی را در آن مملکت حاکم کرد و آخوند و اسلام را در آن کشور مورد عطف و مرحمت قرار داد. هنوز صحنه های طواف کعبه توسط محمد رضا پهلوی و داستان افتادش از اسب و دست حضرت عباس که او رانجات داد که حتی در مدارس به کودکان تدریس میشد، را ما که نسل آن دوره بوده ایم فراموش نکرده ایم. صحنه های زیارت "عتبات عالیات" توسط همین خانم فرح پهلوی که به وسعت تبلیغ میشد

خود را تحمیل کنند و حکومت اسلامی را سرنگون کنند، روشن است که آقدر نادان نیستند که با دست خودشان يك شاه مفت خور را بر کرده خود سوار کنند و بر اراده و شعور و آگاهی خود خط بطلان بکشند. و بعد منتظر بمانند و ببینند که این جناب شاه اگر مثل جمهوری اسلامی با مبارزات و اعتصابات و اعتراضات هر روزه مردم مواجه شد بیشتر جنایت خواهد کرد و یا کمتر. کل این سناریو خیلی کودکانه و احمقانه بنظر میرسد. اما خود این نشان میدهد که بورژوازی یعنی طبقه سرمایه دار در برابر خطر انقلاب مردم دست و بال خود را بسته می بیند و آلترا تویو و پاسخ روشن و قابل اتکایی ندارد.

تحریر تاریخ

صحنه طوری چیده میشود مثل اینکه کلا يك اشتباه لپی صورت گرفته است. مثل اینکه شخص بیگناهی اشتباها محکوم و مجازات شده باشد. مردمی میلیونی گویا تماما عقلشان را به يك مرتبه از دست داده اند و به صرافت انقلاب و شورش و بلوا علیه يك حکومت زیبا و مردمی و نرم و لطیف افتاده اند و بعد هم حکومت اسلامی را سرکار آورده اند. ثابتی رئیس ساواک کلا منکر وجود شکنجه و اعدام میشود. رضا پهلوی با وقاحتی نفرت انگیز با گفتن اینکه "بعضی ها میگویند ای کاش پدر شما ما را اعدام میکرد" از شاه و ساواک جنایت و کشتار کرده است. گرانی و فقر و نداری بیش از قبل زندگی مردم را به جهنم تبدیل کرده است. اما واقعیت اینست که اگر جمهوری اسلامی علیرغم تمام جنایاتش موفق شده بود مردم را به سکوت و سکون و تمکین بکشاند، نه این تلویزیونها برای خانواده سلطنت تره خرد میکردند، و نه خود درباری های سابق به صرافت تبلیغ نظام سابقشان می افتادند. درباری های سابق نشان داده اند که از وحشت انقلاب بعدی و به میدان آمدن و قدرت گیری مردم است که به تکاپو می افتند و با نظام اسلامی هم چندان مشکلی ندارند و بارها به خاتمی و موسوی و کروبی و آخوندهای دیگر دست دوستی دراز کرده اند.

بعلاوه اگر مردم بتوانند اراده خود را تحمیل کنند و حکومت اسلامی را سرنگون کنند، روشن است که آقدر نادان نیستند که با دست خودشان يك شاه مفت خور را بر کرده خود سوار کنند و بر اراده و شعور و آگاهی خود خط بطلان بکشند. و بعد منتظر بمانند و ببینند که این جناب شاه اگر مثل جمهوری اسلامی با مبارزات و اعتصابات و اعتراضات هر روزه مردم مواجه شد بیشتر جنایت خواهد کرد و یا کمتر. کل این سناریو خیلی کودکانه و احمقانه بنظر میرسد. اما خود این نشان میدهد که بورژوازی یعنی طبقه سرمایه دار در برابر خطر انقلاب مردم دست و بال خود را بسته می بیند و آلترا تویو و پاسخ روشن و قابل اتکایی ندارد.

چشم انداز انقلاب و ... از صفحه ۱

بدرجه ای قابل فهم است. اما پلا تفرم و طرحی که توسط این رسانه ها و نیروها و دولتهایی که پشت آن ها هستند دارد اجرا میشود بطور قطع فراتر از این است. همان زمان که جمهوری اسلامی تازه سر کار آمده بود معلوم بود که آن دولتهای غربی ای که پشت خمینی رفتند و او را به مردم ایران تحمیل کردند، علاوه بر همه چیز يك هدفشان این بود که مردم را از انقلاب کردن پشتیبان کنند و جهمی را به مردم تحمیل کنند که دوره سلطه دیکتاتوری پهلوی و امثالهم دهانشان را آب بیندازد و بازگشت سلطنت به آرزویشان تبدیل شود. (بعدا به این اشاره میکنم که تا چه حد در این مورد موفق بوده اند). امروز جلو کشیدن مهره های درباری سابق در واقع توطئه و تلاشی در همین راستاست. میخواید يك بار دیگر تاریخ را در این مملکت به عقب بازگردانند. ادامه حکومت كيك زده آخوند و اسلام را غیر ممکن میدانند، تلاش میکنند که ۷۰ میلیون نفر را دوباره با صحنه سازی شستشوی مغزی دهند و حکومت قرون وسطایی سلطنتی را بر سرشان حاکم کنند. دلیلش هم اینست که بطور واقعی جامعه ایران با روی کار آمدن جمهوری اسلامی از خیلی جنبه ها بسیار و بسیار عقب رفته است. جمهوری اسلامی خیلی بیش از شاه و ساواک جنایت و کشتار کرده است. گرانی و فقر و نداری بیش از قبل زندگی مردم را به جهنم تبدیل کرده است. اما واقعیت اینست که اگر جمهوری اسلامی علیرغم تمام جنایاتش موفق شده بود مردم را به سکوت و سکون و تمکین بکشاند، نه این تلویزیونها برای خانواده سلطنت تره خرد میکردند، و نه خود درباری های سابق به صرافت تبلیغ نظام سابقشان می افتادند. درباری های سابق نشان داده اند که از وحشت انقلاب بعدی و به میدان آمدن و قدرت گیری مردم است که به تکاپو می افتند و با نظام اسلامی هم چندان مشکلی ندارند و بارها به خاتمی و موسوی و کروبی و آخوندهای دیگر دست دوستی دراز کرده اند.

خامنه ای پس از ...

از صفحه ۱



مصطفی صابر

نامربوط اشاره کرد، از جمله به "موفقیت" هایی که جبهه متحد جمهوری اسلامی در جنگ های حزب الله و حماس علیه اسرائیل داشته است. اما او در مورد اوضاع سوریه و موقعیت اسد که رکن سیاست جمهوری اسلامی در منطقه و اتفاقا پل کمک رسانی به حماس و حزب الله است کاملا سکوت اختیار کرد. در عوض تاکید او بر مسائل جنجالی اما پرت و بی محتوا نظیر ضرورت افزایش جمعیت ایران به ۲۰۰ میلیون نفر به روشنی نشان میداد که خامنه ای به هر خشاکی چنگ میزند تا شاید به صفوف خود روحیه دهد.

رفتن اسد میخ آخر بر تابوت اسلام سیاسی به رهبری جمهوری اسلامی خواهد بود. این محور اسلام سیاسی (رژیم ایران، دولت اسد، حزب الله لبنان و حماس) فی الحال و تحت تاثیر انقلابات منطقه تضعیف شده است. از جمله حماس بطور آشکار از جمهوری اسلامی فاصله گرفته و به اخوان المسلمین مصر نزدیک شده است. حزب الله لبنان روز به روز بیشتر نیرو و نفوذ از دست داده و آن موقعیت چند سال پیش را ندارد. اما حذف حلقه اسد

در مخصه خواهد دید. خلاصه کلام، در سطح سیاست منطقه ای و بین المللی رفتن اسد به معنای مصداق بیش از پیش این عبارت محبوب و رایج در بین مردم ایران است: "علی میماند و حوشش!"

وجه ترسناک تر برای خامنه ای طبعاً بازتاب داخلی این موقعیت است. آنهم در شرایطی که فلاکت اقتصادی و تحریم ها امان از مردم بریده و اعتراضات از هر گوشه و کنار سر برمی آورد. اولین نتیجه سقوط اسد و از هم گسیختن بندهای سیاست منطقه ای و پنبه شدن آنچه که در ۳۰ سال گذشته جمهوری اسلامی رشته است، تغییر توازن قوا و گسیختگی بازهم بیشتر در درون صفوف جمهوری اسلامی است. بالا گرفتن دعوای اهل درون جمهوری اسلامی، اعم از دعوای خامنه ای و جناح مغلوب (رفسنجانی، خاتمی، موسوی و کروبی) و همینطور تشدید جنگ قدرت در بخش های مختلف جناح غالب (دعوای احمدی نژاد و لاریجانی ها و غیره) یک نتیجه اجتناب ناپذیر این وضع است. این به جان هم افتادن بالا در متن اوضاع بشدت انفجاری جامعه بزرگترین خطری است که خامنه ای آنرا حس میکند و مکررا در مورد آن هشدار داده است.

البته سیر وقایع الزاماً بصورت

هایی که سابقاً رخ داده شکل نخواهد گرفت. مساله اساسی این است که مردم ایران بشدت سیاسی اند و با چشمان باز به تحولات سوریه و تبعات و نتایج آن نگاه میکنند. چیزی که بطور قطع میتوان گفت این است که با رفتن اسد مردم ایران خود را در مقابل جمهوری اسلامی قوی تر احساس خواهند کرد. همانقدر که خامنه ای و رژیم اش احساس ترس و نگرانی میکند، مردم از تضعیف اسد خوشحال اند و برای رفتن آن روزشماری میکنند. فقط مساله این نیست که يك ديكتاتور ديگر هم به زباله دان تاریخ روانه میشود. علاوه بر این، مساله این است که این ديكتاتور يك ركن سياست خارجي و محور اسلام سياسي است که جمهوری اسلامی بود و نبود خود را به آن گره زده است. رفتن اسد و برتری روانی که مردم در مقابل رژیم و اوپاش اش احساس میکنند توازن قوای بین مردم و حکومت را به زیان جمهوری اسلامی بهم خواهد زد و به انحاء مختلف خود را در خیابان و دانشگاه و کارخانه و دیگر عرصه های مبارزه و صحنه سیاست ایران نشان خواهد داد.

فراموش نباید کرد که وقایع سال ۸۸ (۲۰۰۹) یا در واقع انقلاب ناتمام مردم ایران بر علیه جمهوری اسلامی الهام بخش انقلاب تونس و

مصر و آن وقایع طوفانی دو سال اخیر (از جمله همین انقلاب سوریه) شد که چهره جهان را تغییر داده است. رفتن اسد نه پایان کار انقلاب در سوریه و نه در منطقه خاورمیانه است، بلکه فقط گامی در جهت تعمیق آنست. از جمله از این طریق که بی تردید با رفتن اسد نگاه ها بیش از پیش بر ایران و سرنوشت و سرانجام جمهوری اسلامی متمرکز میشود. اما اشتباه است که فکر کنیم اینجا مساله صرفاً به کنار زدن يك ديكتاتور ديگر، خامنه ای، محدود میماند. به حکم شرایط اجتماعی و تکامل سیاسی که در ایران صورت گرفته است، انقلاب میتواند و باید بسیار فراتر برود و بود و نبود کل سیستم سرمایه داری را در دستور قرار دهد که ديكتاتوري های امروز بر آن بنا شده است. میتواند با پیروزی کارگران و مردم و برقراری حاکمیت مستقیم شهروندان برای ساختن جامعه آزاد و برابر سوسیالیستی الگویی به جهان ارائه دهد که به نوبه خود موجب تعمیق و تکامل انقلابات در خاورمیانه و سراسر جهان شود. خلاصه آنکه در پس رفتن اسد ظرفیت های عظیمی نهفته است. بستگی به همه ما دارد که با تلاش خود آن ها را متحقق کنیم.*

(۲۰۱۲ آگوست)

چشم انداز انقلاب و ...

دخالت کنند. جز انقلاب برای دخالت مردم راهی وجود ندارد و کسی که خود را در جامعه ای مثل ایران ضد انقلاب و مخالف انقلاب معرفی میکند در واقع دارد ضد مردمی بودن خود را اعتراف مینماید. انقلابات منطقه خاورمیانه نیز زنده بودن انقلاب را تاکید کرد و بیش از پیش این فضای انقلابی در ایران را نیز تقویت کرده است. و این نیز یکی دیگر از دلایلی است که رسانه های دست راستی را به وحشت انداخته و به صرافت این انداخته است که به هر خس و خاشاکی چنگ بیندازند تا مردم ایران را از انقلاب کردن منصرف کنند.

اما جدا از همه اینها معلوم نیست کجای دنیا مردمی تصمیم میگیرند سرنوشت خود را رقم بزنند و بعد يك شاه و دارودسته اشرف و درباری را سرکار می آورند که بر آنها

از صفحه ۲

حکومت کند و امر و نهی و لگدمالشان کند و ثروتهای جامعه شان را حیف و میل و ریخت و پاش کند. این اتفاق در تاریخ نیفتاده است و نخواهد افتاد. در مقاطعی از تاریخ بویژه در اروپا جدالهای طبقاتی باعث شده است که بورژوازی یعنی طبقه سرمایه دار بتواند حکومت های سلطنتی را که زیر ضرب انقلابات یکی یکی سقوط میکردند، در برخی کشورها با قدرت محدودتری حفظ کند و مردم انقلابی ناچار شده اند در این مورد کوتاه بیایند و سازش کنند. و طرفداران سلطنت تلاش میکنند همین ها را برای دفاع از سلطنت به کمک بگیرند که گویا رژیم های دموکراتیک سلطنتی هم معنی دارد. تمام حکومت های سلطنتی مشروطه کنونی که هنوز در اروپا سرکارند نتیجه این کشاکش طبقاتی و توازن قوای معین و سازش طبقاتی بوده

اند. یعنی این سلطنت نیست که دموکراتیک شده است بلکه این دموکراسی ای است که ناقص الخلقه زاده شده است. نه اینکه مردم خود انتخاب کرده اند که يك حکومت مشروطه سلطنتی داشته باشند. نفس وجود همین حکومت ها هم به دلیل ریخت و پاشهای بی حساب و کتابشان و تبدیل شدنشان به حامیان ارتجاع در خود غرب مورد بحث جدی میان مردم است. و در واقع دوره شان بسر رسیده است.

بهررو ما مردم در ایران باید يك بار برای همیشه به دوره ديكتاتوري ها پایان دهیم. باید به دوره سلطه يك اقلیت مفتخور پایان دهیم و پیشرو ترین و آزادترین و انسانی ترین جامعه را پایه ریزی نماییم. این تنها راه تمام کردن این سیکل بی پایان سلطه مذهب و شاه و آخوند در این جامعه است. فی الواقع هم این جامعه با دفاع از حقوق زنان و کودکان و آزادیهای سیاسی و مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی و

علیه اعدام و سنگسار و برای دست یابی به آزادیهای سیاسی و مبارزاتی از این قبیل نشان داده است که بسیار پیشروتر و مدرن تر و انسانی تر از آن است که ذره ای این احتمال و امکان وجود داشته باشد که يك بار دیگر حکومت های عهد عتیقی بتوانند در این جامعه به سر کار کشیده شوند. مردمی که حکومت

پهلوی را سال ۵۷ با انقلابشان به زیر کشیدند همانگونه که اشاره شد علیرغم قساوت و بیرحمی حکومت اسلامی، دست از تلاش و مبارزه بر نداشته اند و مصممند تا با بهره گیری از تجربیات این چند دهه خونین و دردآور، خود را برای همیشه از شر حکومت های اقلیت و مفتخور خلاص کنند.*

تلفن تماس با حزب از ایران

شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

I.K.K, Box: 2110, 127 02 Skärholmen - Sweden



مر ترضوی همچنان ...

از صفحه ۱

سازمان تامین اجتماعی صادر و با استناد به ماده ای در قانون دیوان عدالتشان اعلام کردند که "هیات عمومی این دیوان" صلاحیت رسیدگی و اتخاذ چنین تصمیمی را ندارد. سپس متعاقب آن نیز در ۱۱ مرداد رحیمی معاون اول احمدی نژاد که خود پرونده گشوده ای از دزدی و سرقت دارد، اعلام داشت که مرتضوی همچنان در سازمان تامین اجتماعی خواهد بود. آخر سر هم حریف مقابل به جوابگویی برخاست و احمد توکلی نماینده مجلس اعلام کرد که اگر مرتضوی سر کار بماند، خود وزیر استیضاح و برکنار خواهد شد. همین خبرها به روشنی اوج در هم ریختگی صفوف جمهوری اسلامی را نشان میدهد.

پرونده مرتضوی و جنایات کهریزک هیچگاه بسته نخواهد شد و تا رژیم اسلامی هست این پرونده باز خواهد بود. پرونده سعید مرتضوی، پرونده ایست که روی دست رژیم مانده است، چرا که محاکمه و محکومیت او بطور واقعی محاکمه و محکومیت خامنه ای و کل رژیم اسلامی در قبال سرکوب و کشتار مردم است. اکنون نیز زیر فشار نفرت و خشم مردم است که جنایان اسلامی چنین به جان هم افتاده اند. چرا که این کل جامعه است که شاکیان پرونده مرتضوی و جنایاتش است. از جمله وقتی که او به پست مدیریت تامین اجتماعی منتسب شد، دیدیم که با تجمعات اعتراضی پی در پی کارگران بازنشسته و خواست برکناری و محاکمه مرتضوی بخاطر جنایات او در کهریزک رویو شدند. نکته اینجاست که جمهوری اسلامی همانطور که فرماندهان ارشدش را بخاطر سرکوبگری هایشان در سال ۸۸ جایزه و پاداش داد، مرتضوی را هم به پست ریاست تامین اجتماعی نشانند. اما مردم در مقابلشان ایستاده اند و این جنگ را پایان نبرده و همواره یک موضوع اعتراض جامعه محاکمه مرتضوی و همه سران حکومت است.

از جمله این فشار مردم بود که رژیم اسلامی را وادار به اعتراف به قتل سه نفر در کهریزک در زیر فشار



شهلا دانشفر

شکنجه هایشان کرد و پرونده کهریزک باز شد. بخاطر همین فشار ها بود که رژیم ناگزیر به برپایی دادگاههای در بسته و فرمایشی اش گردید. دادگاههایی که در ابتدا در آن نامی از مرتضوی نبود، اما بعد اسم او در لیست سه نفر قاضی بعنوان متهمین درجه اول آورده شد. بویژه اینکه این پرونده شاکیان با نفوذی از میان خودهایشان داشت. جانبان اسلامی تالشهای بسیاری کردند تا سعید مرتضوی بعنوان عامل اصلی این جنایات از جلوی چشم جامعه کنار بماند. حتی سعی کردند تعداد دیگری از شکنجه گرانشان را قربانی کنند و برایشان حکم قصاص دادند، یازده رده پایین تر نیروی انتظامی شان را تحت عنوان ارادل و اوباش به محاکمه کشیدند و برایشان احکام زندان و قضایی صادر کردند. ولی خانواده جانباختگان این جنایت حتی کسانی چون روح الامینی معاون محسن رضایی در مجمع تشخیص مصلحت نظام، که پسرش محسن از قربانیان کهریزک بود، دادگاههای رژیم را فرمایشی خواندند، قصاص را نپذیرفتند و خواستار محاکمه قضات دخیل در این پرونده و در راس آنها سعید مرتضوی، قاضی حداد و علی اکبر حیدری فر شدند. بدین ترتیب انگشت ها بطرف سعید مرتضوی به عنوان متهم ردیف اول جنایات کهریزک نشانه رفت و این پرونده همچنان باز است. پرونده ایست که روی دست رژیم مانده است. چرا که محاکمه و محکومیت سعید مرتضوی بطور واقعی محاکمه و محکومیت خامنه ای و کل رژیم اسلامی در قبال سرکوب و کشتار مردم است.

اکنون مساله جدال بر سر برکناری سعید مرتضوی از پست مدیریت تامین اجتماعی را باید از یکسو در دل دعوای درون حکومت بر سر زده هایشان دید و از سوی دیگر زیر فشار اعتراضات

مردم برای محاکمه او به عنوان متهم ردیف اول کهریزک.

یک واقعیت دیگر در این ماجرا اینست که ریاست و کنترل تامین اجتماعی یک موضوع قدیمی کشاکش در درون حکومت است. این دعوا بر سر ثروتهای کلانی است که از جیب کارگران به حساب این موسسه مالی میروند. پشت این دعوا پولهای میلیاردری خوابیده است. در اینجا دعوا بر سر تقسیم دزدی ها و غناییشان است. همین اخیرا بود که ماجرای دزدی میلیاردری از این صندوق و از منبع پولهایی به جیب زده از حساب کارگران تحت عنوان تامین اجتماعی بر ملا شد. قضیه از این قرار است که با انتصاب مرتضوی به مدیریت تامین اجتماعی، دعوا در درون حکومت بالا گرفت و اعتراضات وسیعی در میان کارگران بر پا شد. در همان آغاز کار و انتصاب او به این کار، از یکسو احمد توکلی و بخشی از مجلس استیضاح وزیر کار را به میان کشیدند. و صف بندی هایشان به درون شوراهای اسلامی و خانه کارگران کشیده شد. و این مزدوران به دفاع جانانه ای از انتصاب جنایتکار کثیفی چون سعید مرتضوی به پست مدیریت تامین اجتماعی برخاستند. از سوی دیگر موجی از اعتراض در میان کارگران خصوصا کارگران بازنشسته بلند شد و این کارگران با تجمعهای پی در پی خود در مقابل مجلس مشخصا اعلام داشتند که مدیریت متهم ردیف اول کهریزک در این پست را نمی پذیرند و خواهان برکناری اش شدند.

خلاصه کلام اینکه، آنچه اشاره شد کل داستان کشاکش های امروز بر سر مدیریت تامین اجتماعی و برکناری سعید مرتضوی است. اما حرف مردم روشن است. خواست مردم، خواست کارگران نه تنها برکناری سعید مرتضوی از مدیریت تامین اجتماعی، بلکه محاکمه او و همه سران جنایتکار حکومت اسلامی است. کهریزک سمبل کل جنایت حکومت اسلامی و توحش سرمایه داران در ایران است. جنایات کهریزک هرگز فراموش نمیشود.*

توجه توجه

تلویزیون کانال جدید بر روی شبکه KURD CHANNEL پخش میشود

کانال جدید هر شب از ساعت ۹:۳۰ شب به وقت ایران به مدت ۷ ساعت پخش میشود

مشخصات ماهواره:

هات برد ۸
ترانسپوندر ۱۵۵
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
اف ای سی ۵/۶
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

لطفا کیفیت دریافت برنامہ را با اپیل آدرس زیر به اطلاع ما برسانید
nctv.lamas@gmail.com

نگاهی به صنعت چاپ و نشر و بیکار سازیهای وسیع

شکل گرفته است. سابقه ی این تشکل کارگری به سال ۱۳۲۵ می رسد. طبق آمارهای رسمی در حال حاضر بیش از ۱۰۰۰ چاپخانه در ایران وجود دارد. نزدیک به همین تعداد لیتوگرافی فعالیت می کنند. حدود ۱۰ هزار کتاب فروشی در شهرهای ایران دایرند. بالغ بر ۶۰۰۰ ناشر در سطح کشور به چاپ و انتشار کتاب مشغولند. حدود ۱۰۰۰ کارگاه صحافی درکنار چاپخانه ها و ناشران کار می کنند. همچنین بیش از ۱۰۰۰ نفر به طراحی جلد کتاب اشتغال دارند. اگر تعداد موسسات پخش کتاب را ۲۰۰ فقره حساب کنیم، با یک حساب انگشت شمار، حدود ۲۵۰ هزار نفر در اشکال گوناگون در این صنعت کار می کنند که اگر تعداد کارگرانی را که در این جاها کار می کنند و افراد خانواده ای این فعالین را هم در نظر بگیریم، حدود ۲ میلیون نفر از راه این صنعت نان می خورند. از آن جا که بیش از ۷۰٪ کاغذ و مواد مورد نیاز چاپخانه ها، وارداتی است با تحریم اقتصادی از سوی اروپا و امریکا، صنعت چاپ و نشر در آستانه ی ورشکستگی و تعطیلی قرار دارد. گران شدن کاغذ و مواد اولیه ی چاپ و نشر سبب شده تا قیمت کتاب ها نسبت به دو سال

پیش، ۴ برابر شود و خانواده ها در سبد خرید های روزانه و حتا ماهانه و سالانه ی خود کتاب را حذف کنند. در حال حاضر کتاب ها، بر اساس هر صفحه در قطع رقیعی ۴۰ تومان قیمت گذاری می شوند. یعنی یک کتاب ۱۰۰ صفحه ای به قیمت ۴۰۰۰ تومان به فروش می رسد. در این صنف

مهراب دشتی

با تشدید بحران های دامنگیر که تارویود اقتصاد روبه افول جمهوری فکروفلاکت را در بر گرفته، کارخانجات تولیدی و کارگاه ها و بسیاری از صنایع بزرگ و کوچک بخش دولتی و غیردولتی، به تعطیلی کشانده شده اند. به ویژه با اجرای طرح نا کام "هدفمندی یارانه ها" که در حقیقت اسم رمز حذف سوبسیدها ست، حامل های انرژی چند برابر گران شده اند و هزینه های تولید را افزایش داده اند. از طرف دیگر ولع سیری ناپذیر آقازاده ها برای واردات کالاها از چین و اروپا و رواج روز افزون اقتصاد دلالی و بانکی، سرمایه داران و صاحبان ثروت های باد آورده را بر آن داشته که کار تولیدی را تعطیل و سرمایه های خود را در فزاهای واسطه گری و دلالی و سپرده گذاری در بانک ها به کار اندازند. مجموعه این اوضاع باعث بیکار شدن فله ای کارگران در سطح وسیع شده است.

اقتصاددانان و منتقدان و نویسندگان، مقالات فراوانی در زمینه ی بیکار سازی کارگران نوشته اند. اما کمتر کسی در مورد تعطیلی صنعت چاپ و نشر و بیکار شدن شمار زیادی از کارگران شاغل در این بخش، مطلب نوشته است.

بازتاب هفته

تحولات سوریه در هفته ای که گذشت!



محمد شکوهی

جمله کمکهای آمریکا به مخالفان اسد می‌باشد.

با این تصمیم آمریکا و کشورهای هم پیمانانش موضوع سوریه و ابعاد آن رسماً به یک موضوع فرا منطقه ای تبدیل شده است. در واکنش به این تصمیم آمریکا، روسیه و چین و محور جمهوری اسلامی و حزب الله و رژیم اسد دوفاکتو چاره ای ندارند، جز اینکه قبول نمایند که دست از حمایت از رژیم اسد بردارند. تا عصر روز پنجشنبه کشورهای حمایت کننده رژیم اسد واکنشی به این تصمیم جدید آمریکا نشان نداده اند. اثرات و تبعات فوری این تصمیم آمریکا تنگ کردن حلقه محاصره رژیم اسد و جلوگیری از کمکهای متحدین رژیم اسد برای سرپا نگه داشتن این حکومت، و به طریق اولی به رسمیت شناختن مخالفان از جمله ارتش آزاد سوریه در ادامه جنگ با رژیم برای به زیر کشیدنش می‌باشد.

این یک تحول مهم در سیاست آمریکا و هم پیمانانش در حمایت از مخالفان رژیم اسد می‌باشد. با این تصمیم ارتش آزاد و نیروهای مسلح مخالف رژیم اسد تبدیل به وزنه ای مهم از نظر غرب در جهت دست گرفتن کنترل اوضاع در شرایط فعلی جنگ و بعد از آن می‌شوند. علاوه بر این شریک و سهیم کردن ارتش آزاد در دوران بعد از اسد، دوران دیگری را برای این ارتش رقم خواهد زد. تمام تلاش آمریکا و غرب و همپیمانانش در منطقه تبدیل کردن ارتش آزاد سوریه به عنوان یک فاکتور تعیین کننده در اوضاع بعد از اسد می‌باشد. در تحول دیگری از اواخر هفته گذشته دوجریان اپوزیسیون رژیم اسد، "شورای ملی سوریه" که بیشتر از طرف ترکیه حمایت میشود با "شورای هماهنگی انقلاب سوریه" که از طرف عربستان، قطر و برخی دیگر از کشورهای منطقه حمایت می‌شود، در قاهره تلاش هایی را برای تشکیل یک "دولت موقت در تبعید" آغاز کرده اند. نتیجه این توافقات این شده که این دو جریان هیثم المالح را به عنوان رئیس دولت موقت تعیین کردند. بخش هایی از ارتش آزاد سوریه و دیگر نیروهای مسلح ضد حکومتی با این تصمیم مخالفت کرده و اعلام کرده اند که دو نیروی

نامبرده الزاماً نماینده "مردم و انقلاب سوریه" نبوده و نیروی اصلی انقلاب و مخالف رژیم اسد در داخل کشور می‌باشد. منظور ارتش آزاد و همه نیروهای مخالفی که در داخل بر علیه رژیم اسد می‌جنگند، می‌باشد. در ببحوجه این تفلها به نظر میرسد که آمریکا هم به این موضع ارتش آزاد سوریه تمایل بیشتری دارد تا سایر نیروهای نامبرده. نیروهای مورد حمایت ترکیه و عربستان هم در واکنش به این موضع گیری ارتش آزاد سوریه در تلاش هستند تا راه حلی برای نزدیکی با این نیرو پیدا نمایند.

در حول و حوش این تغییر و تحولات جنگ مخالفان بر علیه رژیم تقریباً در سراسر سوریه در جریان می‌باشد. بخش اعظم مناطق کرد نشین با حمایت بازرانی و بخشا با حضور نیروهای وابسته به وی، در تسلط کامل مخالفان می‌باشد. زمزمه های ایجاد "مناطق خودمختار کردستانی"، به گوش میرسد. در واکنش به این موضوع روابط بازرانی و دولت ترکیه هم دارد شکر آب می‌شود. در تحولی دیگر در مورد حلب و مناطق تحت کنترل ارتش آزاد، بحث "بنغازی کردن حلب" باز شده است. بخش هایی از هواداران و حمایت کنندگان ارتش آزاد، از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا تمایل به این سیاست نشان داده و اعلام کرده اند که در صورت تثبیت موقعیت مخالفان رژیم اسد در حلب و مناطق اطراف آن، مخالفان مسلح اسد در این مناطق شانس بیشتری در پیروزی بر رژیم اسد دارند.

بهررو دوران بعد از اسد آغاز شده است. سرنگونی اسد حتمی است. انقلاب ناتمام مردم سوریه در وضعیت ناروشن و آینده نامعلومی قرار گرفته است. با ادامه وضعیت فعلی و آرایش نیروهای سیاسی اپوزیسیون مخالف رژیم اسد، انقلابی که با تظاهراتهای میلیونی مردم علیه دیکتاتوری اسد شروع شد محکوم به شکست خواهد بود. نیروهایی که اکنون دست بالا را دارند قطعاً در فرادای سرنگونی رژیم اسد فرمان خاتمه انقلاب و مبارزه مردم را صادر خواهند کرد. خطر مدتهاست در کمین انقلاب مردم سوریه نشست است. تنها پاسخ عملی و هنوز ممکن خیزبر داشتن دوباره انقلاب مردم و دخالتش در اوضاع متحول فعلی، از پانین و به

نگاهی به صنعت چاپ و ...

از صفحه ۴

رسد. درحالی که اکثر خانواده ها امروزه درتأمین مایحتاج ضروری و حیاتی خود که غذا و پوشاک و داروست، درمانده اند انتظاری برای خرید کتاب نمی توان داشت. تا جایی که به عملکرد دولت برمی گردد، عامل اصلی گرانی کاغذ و لوازم چاپ و نشر، وزارت بازرگانی و اقتصاد و دارایی و وزارت ارشاد است. چرا که وزارت ارشاد سوسید کاغذ را برداشته و فقط ناشران وابسته که در زمینه ی چاپ قرآن و کتب مذهبی کارمی کنند از کاغذ حمایتی و دولتی استفاده می کنند. به طوری که میلیون ها جلد قرآن و رساله و کتب دعا در چاپخانه های دولتی چاپ می شود و به آفریقا و خاورمیانه و اروپا فرستاده می شود تا توسط نمایندگان سازمان ارتباطات اسلامی که سازمانی موازی وزارت ارشاد و وزارت امور خارجه است، مفت و مجانی توزیع شود. این درحالی است که قیمت یک دفترچه ی مشق ۴۰ برگی، ۲۰۰ تومان است و خانواده های کارگری و کم درآمد نمی توانند دفترچه های مشق دانش آموزان خود را تأمین کنند. تجارت بزرگ کاغذ در دست دولت و وابستگان دولتی واقاً زاده ها ست. این يك طرف این معادله ی نابرابر است. طرف دیگر این معادله، سیاست های به اصطلاح فرهنگی است که ارشاد درپیش گرفته است. تشدید سانسور و لغو مجوز چاپ ناشران معروف و پرفروش، ضربه ی مهلکی را بر بدنه ی صنعت چاپ و نشر وارد کرده است. سانسور کتاب باعث شده که تولید متون خواندنی به شدت کاهش یابد. گرانی کاغذ و چاپ و لوازم جانبی آن باعث شده تا تیراژ چاپ کتاب ها به ۵۰۰ و ۲۰۰ جلد برسد. کاهش زیاد تیراژ کتاب، عده ای از

کارگران فکری یعنی نویسندگان رانیز بیکار کرده است. بنا بر آماري که رئیس اتحادیه ی ناشران و کتابفروشان اعلام می کند در حال حاضر فقط ۳۰٪ ناشران به تولید می پردازند. معنی این حرف این است که ۷۰٪ کارگران پدی و فکری حوزه ی چاپ و نشر، بیکار شده اند که با این وضعیت تحمیلی عملاً معیشت بیش از يك میلیون نفرمورد تهیدیات جدی قرار گرفته است. اگر بیکارسازی درصنایع تولیدی متعارف، به طرز هدمندانه ای توسط کارگزاران دولت و سرمایه داران وابسته به دولت هدایت می شود تا از راه واردات، سودهایی نجومی و زودبازده و بی دردسری به جیب های گشاد سران دزد و جنایتکار رژیم سرازیر شود، بیکارسازی درصنعت چاپ و نشر بیشتر از آن که ریشه ی اقتصادی داشته باشد، ریشه ی سیاسی و امنیتی دارد. با تعطیل شدن نشر، کتاب که وسیله ی آگاهگری و تئوریا فکرافکار جامعه است دیگر کمتری اصلاً چاپ نمی شود و کتاب فروشی ها به ناچار تغییر شغل و تغییر کاربری می دهند و بانک های جدیدالولاده که مثل قارچ سبز شده اند، مکان کتابفروشی ها را می خردند و تبدیل به باجه های بانک می کنند.

رژیم، با مجموعه ی اقداماتی که انجام می دهد، نشان داده است که علاقه ای به چاپ و نشرکتب مورد علاقه ی جوانان و مردم ندارد. این جاست که بیکارسازی درصنعت چاپ و نشر، حرکتی سیستماتیک و برنامه ریزی شده، است. درمقابل این پروژه ی شناخته شده و رسوای جمهوری اسلامی بایستیم و به شیوه های مناسب و وسیع، آن را افشا کنیم. *

اسد آغاز يك دوره رویارویی مردم با نیروهای اپوزیسیون و گروههای مسلح، از جمله ارتش آزاد سوریه خواهد بود. آینده سوریه به سرنوشت این رویارویی ها گره خورده است. *

نفع مردم می باشد. هنوز همه چیز باز است. هنوز مردم و انقلاب ناتمامشان این توانایی و قدرت را دارند که اوضاع را به نفع ادامه انقلابشان تغییر بدهند. سرنگونی رژیم است پایان کار نیست. سرنگونی

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی

بدل میشود!

بیانیه جبهه ملی در مورد افغانستانی ها و فاشیسم ایرانی

سیامک بهاری



جبهه ملی مدتهاست که دیگر جریان جدی ای نیست و جایی در سیاست ایران ندارد. اما مواضعش حال و هوای طیفی را نشان میدهد که خود را ملی و مذهبی و وطنی میخوانند. در مورد مساله مهمی مثل تعرض فاشیستی جمهوری اسلامی به شهروندان افغانستانی اخیرا بیانیه ای از سوی این جریان منتشر شد و براساسی "دفاع این جریان از شهروندان افغانستانی در نوع خود تماشایی است. این بیانیه تصویری زنده از متد و نحوه برخورد با مسایل انسانی و درجه بی مسئولیتی آنها را بدست میدهد. اینکه جبهه ملی به صرافت افتاده است که بالاخره بعد مدتها تعرض به افغانستانی های مقیم ایران سکوت را بشکند و حرفی در رابطه با بیش از سه دهه انسان ستیزی آشکار جمهوری اسلامی علیه شهروندان افغانستانی بگوید خود موضوعی است که در بیانیه مستتر است.

جبهه ملی قرار است از چه دفاع و به چه چیز اعتراض کند؟ خواسته ها و مطالباتش چیست؟ تا آنجا که مجال این مطلب هست در زیر خواهید خواند. یورش سازمان یافته جمهوری اسلامی به شهر وندان افغانستانی ساکن در ایران، موجی از اعتراض به اعمال غیر انسانی جمهوری اسلامی را برانگیخته است، اما این هجوم از جانب نیروهای ناسیونالیست ایرانی مانند جبهه ملی و شرکا یا با سکوت و یا مهر تایید روبرو شده است. این بار اما جبهه ملی ناچار شده است که زبان انتقاد بگشاید و از آنچه که خود "هم فرهنگان" افغانستانی می نامد دفاع مشروط بکند.

بیانیه جبهه ملی تحت عنوان بیانیه فعالین مدنی داخل کشور، صادر شده است. قید "داخل کشور" قرار است محدودیت دامنه انتقاد را پیشاپیش توجیه کند. برای اینکه دفاع از شهروندان افغانستانی ساکن ایران مجاز شمرده شود و دلیلی برای اعتراض به رفتار جمهوری اسلامی

تناقضات آن را کشف کنیم.

کم آگاهی نیروی انتظامی چیست؟! به این عبارت از بیانیه توجه کنید دستتان می آید:

"چنین دستوری جز ناآگاهی ملی مقامهای محلی و ناآشنایی شان با تاریخ و فرهنگ ایران نمی تواند دلیل دیگری داشته باشد."

پس نتیجه میگیریم که تصمیم نژاد پرستانه و تحقیر آمیز نیروی انتظامی بدلیل نداشتن اطلاعات تاریخی ناکافی است. بنابراین اگر نیروی انتظامی چند دوره درس تاریخ ایران را فرا بگیرد، دیگر از این کارها نخواهد کرد! اما عبارت پیشین این نتیجه را هم نقض میکند. چرا که رفتار نیروی انتظامی به لحاظ ایجاد نظم و آسایش خانواده ها قابل اعتبار است! بیانیه بعد از کمی کلنجار با تاریخ مشترک و اشاره به ذکر قراردادی شخصیت ها و محافل افغانستان از رفتار با پناهجویان افغانستانی در ایران و تاکید بر فرهنگ ملی و روحیه مهمان نوازانه ایرانیان می رود سراغ اصل مطلب، اصل نا آگاهی را پیدا میکند. توجه کنید:

"عدم شناخت مسؤلان از تاریخ ایران - با وجود سر دادن شعارهای ملی گرایانه "این است که: "نمی دانند تیره های گوناگون ایرانی، از جمله چند تیره ای که در کشور افغانستان ساکن اند در کنار بسیاری تیره های دیگر، از نگاه تاریخ بلند ایران زمین تنها کوتاه زمانی است که میان شان توسط استعمار انگلیس و با یاری امپراتوری روسیه دیوار جدایی مرزهای سیاسی کشیده شده و در واقع فرزندان یک تاریخ و فرهنگ اند؛ حالا مشخص است که چه چیز را باید به نیروی انتظامی یاد داد، و یا این نیرو اگر کدام حقیقت شگرفی را میدانست، چنین خطایی مرتکب نمی شد. خوب است این را در درس آموزشی نیروی انتظامی گنجانند که از بصیرت تاریخی به سبک جبهه ملی هم بهره مند شود.

هم و غم جبهه ملی و تمام دعوا بر سر این است که این سه میلیون پناهنده با ما ایرانیان، فرهنگ مشترک دارند و تازه اصلا استعمار بین ما فاصله انداخته است، وگرنه مرزهای پرگهر تا آنسوی آمودریا گسترده بوده است و اینها به همین دلیل خودی اند!

این البته تمامی استدلال صادر کنندگان بیانیه نیست، هنوز شاهکارهای دیگر باقی مانده است. تا اینجا گویا جبهه ملی مذهبی ها فرصتی یافته اند تا به بهانه آزار و اذیت و رفتار وحشیانه جمهوری اسلامی، داغهای ملی میهنی شان را تازه کنند!

اعتراض اینها بر سر پایمال شدن حقوق انسانی و فاجعه ای که بر میلیونها انسان از زن و مرد و پیر و جوان و کودک در جمهوری اسلامی می رود نیست، قوانین تبعیض آمیز ضد انسانی در حق این مردم و سه دهه عوام فریبی و انسان ستیزی و تبلیغات شونیزستی قومپرستانه، حتی انتقاد لفظی و ظاهری جبهه ملی را بر نیانگیخته است. سه میلیون انسان بجرم پناهنده گی، زندگی شان به گروگان گرفته شده است! جبهه ملی نه با مسببین این جنایات کار دارد و نه با قربانیان این فجایع! نکته اصلی شان این است که حساب سوابق تاریخی و مذهبی را روشن کنند و بگویند لطفا ناآگاه نباشید، تا همین اواخر که استعمار پیر بین ما جدایی انداخت، ما همه با هم یک تیره و نژاد از نوع اصلش بودیم! و اگر ما الان بر سر قدرت بودیم و حکومت و ارتش و سلاح دست ما بود شاید یک جنگ تمام عیار هم برای گسترش مرزهای ملی ایران پیا میگردیم. بیانیه از این هم پا را فراتر میگذارد. میگویند در میان اینها، "از جمله چند تیره ای که در کشور افغانستان ساکن اند در کنار بسیاری تیره های دیگر. . ."

این اصل قضیه و حرف دل جبهه ملی است که نمیدانند چرا سران جمهوری اسلامی متوجه نمی شوند، در افغانستان "چند تیره خودی" وجود دارد. اینجا جبهه ملی متدلوزی خود را شفاف تر نمایان میکند. موضع این است که باید تیره ها، رگه ها و بی تعارف نژادها را شناخت. خودی و بیگانه اینجا حسابشان از هم سوا میشود. فعلا جبهه ملی تلاش دارد از این آب گل آلود ماهی بگیرد! پس داستان مهمان نوازی و غیره را هم فراموش کنید. موضوع بر سر چیز دیگری است! کشف تیره هایی از نژاد ایرانی اصل ماجراست. تا اینجا، مقدمات بیانیه است. پس از این نظرات مشعشع، مطالبات و خواسته های بیانیه از دولت جمهوری

اسلامی مطرح میشود. ببینیم پس از این مقدمه کشف، چه مطالبه و خواستی را مطرح میکنند.

"از دولت خواستاریم تا شرایطی را فراهم کند که آن دسته از افغانی های مقیم ایران که از راه قانونی وارد کشور شده و اقامت گزیده اند از حقوق قانونی نیز برخوردار شوند. . ."

چه رشادت و از خود گذشتگی؟! وقتی میگویند چاقو دسته خود را نمی برد، عین حقیقت است. حتی تکلیف رقم سه میلیون افغانستانی که خود این بیانیه ادعا میکند، با این درخواست پا در هوا میشود. چون حقوق مدنی آنان با ورود قانونی شان گره میخورد. باید روشن کرد که اینها از راههای قانونی وارد کشور شده اند، یا هنگام فرار از دست نیروهای جهادی و طالبانی و کرزایی و فرار از ناامنی و گرسنگی به دشت و کوه زدند و از "مرزهای پرگهر" بدون اجازه مرز داران جمهوری اسلامی سر از این شهر و آن شهر در آورده اند. برای مردمی که از جهنمی به نام افغانستان گریخته اند، تکلیف صدها هزار کودکی که همراه سرپرستان خود آواره شده اند چه میشود؟

اداره اتباع سالانه مبلغ دو میلیارد دلار کمک مالی کمیساری عالی پناهنده گی را بالا میکشد، تعدادی را ثبت و بقیه مازاد محسوب میشوند. آنها را هم که ثبت کرده به دست بیرحم بازار کار، و دستگاه تبلیغات زهرآگین و فاشیستی می سپرد، کارگر از این ارزان تر، بی حقوق تر و تحقیر شده تر در بازار کار ایران یافت نمیشود. جبهه ملی به عمد با این موضوعات کاری ندارد.

حرف دل جبهه ملی یا شرط اول آنها این است که قوانین جمهوری اسلامی محترمند. اداره اتباع محق است که چه کسی را قانونی و چه کسی را غیرقانونی تلقی کند. این برای جبهه ملی فرض مسلم است. کار بیانیه البته به اینجا هم ختم نمیشود. در ادامه به یاد دفاع از کودکانی می افتد که جمهوری اسلامی آنها را به نام کودکان بی شناسنامه و بی هویت از درس و مدرسه محروم کرده است. به این عبارت دقت کنید:

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

بیانیه جبهه ملی در مورد ...

از صفحه ۶

"به ویژه شرایط ویژه‌ای را برای آموزش کودکان آنها و شناخت بیشتر از مشترکات فرهنگی مان فراهم آورد تا در آینده که شرایط بازگشت آنها به افغانستان فراهم شد این نسل نوحاسته به عنوان سفیران فرهنگی، نقش مهمی در استحکام بخشی آن اشتراکات ایفا نمایند؛"

اگر قرار است، حق ابتدایی و انسانی دسترسی کودکان به آموزش و پرورش برای کودکانی که پدر و یا مادرشان پیشینه افغانستانی دارد فراهم شود، این است که این کودکان شناخت بیشتری از مشترکات فرهنگی مان ببرند؛ و البته شرط بازگشت به افغانستان را فراموش نکنند. در بازگشت به کشورشان همچنان در خدمت ما ایرانیان در سمت سفیران فرهنگی ادای دین کنند! آنها میهمان هستند و بلاخره باید وطن جبهه ملی را ترک کنند.

مشترک، زبان مشترک، دین مشترک، حتی نژاد مشترک و غیره میگذرد. اصل بر انسانیت و منافع انسانی نیست. "بنی آدم اعضای یکدیگرند" اما بشرطی که فرهنگ و نژاد و تاریخ مشترکی داشته باشند! بیانیه جبهه ملی بدنبال شروط از پیش تعیین شده ای است. اگر سابقه تیره و نژاد و تاریخ و زبان و حتی دین مشترک در کار باشند، اینها نقاط مشترک انسانی قلمداد میشود. عبارت "هم فرهنگان" بیخودی به سه میلیون شهروند افغانستانی عطا نشده است. البته هنگام اخراج در دسته های چند صد هزار نفره، این اتیکت از آنها گرفته میشود و بعنوان خاطی قانون عدلشان خواسته میشود.

جبهه ملی بدجوری گرفتار آمده است. هر چه بگوید بیشتر تناقضاتش عیان میشود. حالا لازم است به بررسی بیانیه در رابطه با حمله و یورش سازمان یافته دولتی در یزد و فاجعه انسانی که دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی آفریده است، بپردازیم. بیانیه میگوید:

"براین باوریم که چنین عملی مردمی نبوده و از سوی گروه هایی خاص هدایت می شده است، ضمن درخواست پی گیری وضع آسیب دیدگان، بویژه از ایرانیان عزیز و میهن دوست خواهانیم که مسؤولانه و هوشیارانه با چنین رویدادهای و خبرسازیهایی برخورد کنند و نگذارند اخبار بر روی فرهنگ غنی مدارای ایرانی تأثیر بگذارد"

جبهه ملی حقیقت را میدانند، دستگاه تبلیغی و جعل خبر سازی جمهوری اسلامی مدتها سم پاشی کرده و شایعه پراکنی کرده است. این حقیقت که دستگاههای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی یورش به شهروندان افغانستانی را سازمان داده و هدایت و رهبری کرده اند را نمیشود مخفی کرد. جبهه ملی هم اینقدر عقلش میرسد که چنین نکند. اما میهن پرستی و منافع ملی و همسویی با جمهوری اسلامی - ایرانی، او را به تناقض گویی

است. اینکاره نیست. کدام ایرانیان در خبرگزاریها، مورد نظر جبهه ملی هستند؟ مگر بقیه کجایی هستند؟ کدام ایرانیان باید مانع غرض ورزی و جعل خبر شوند. سیاست رسمی و تدوین شده و نقشه مند جمهوری اسلامی جعل و دروغ و ضدیت سازمان یافته و قانونی با هر آنچه انسانی است. این یک حکومت ضد بشری است. همه سران و آمران تمامی جنایات سازمان یافته، همگی ایرانی هستند. اما جبهه ملی تصور کودکانه اش این است "ایرانیان" درون حکومت بیایند مقابل جعل و دروغ بایستند. این فریبکاری سیاسی جبهه ملی دلیل دارد. خودش را به گیجی میزند و به اسم دفاع از حقوق پایمال شده میلیونها شهروند افغانستانی، مسببین و عوامل بقای آنرا تبرئه میکند.

آخرین بند بیانیه آخرین تیر ترکش جبهه ملی است. تیر آخرش را می اندازد و بیگانه بودنش با وضعیت فاجعه بار پناهندگی و حقوق شهروندی میلیونها نفر افغانستانی را به نمایش میگذارد. و ما امضاکنندگان بیانیه ضمن محکوم کردن بهره برداری های سیاسی از چنین کاستی های دولتی در ایران به ویژه از سوی برخی دولت مندان کشور همسایه و هم فرهنگ، افغانستان، از آنان خواهانیم که اختلافهای مقطعی و سیاسی خود را به عرصه فرهنگ نکشاند چرا که در درازمدت ما هستیم که در کنار یکدیگر خواهیم بود و آینده مشترکمان را، در کنار دیگر خویشاوندان تباری، خواهیم ساخت.

اینجا جبهه ملی شرمگینانه در نقش جمهوری اسلامی وارد صحنه میشود. تعرض بیشرمانه جمهوری اسلامی و هجوم فاشیستی حکومتی را از زیر ضرب اعتراضات بحق مردمی خارج میکند و اسمش را کاستی های دولتی میگذارد. سی و سه سال تحقیر و توهین و آزار و اذیت و بهره کشی از میلیونها انسان مصیبت دیده را به کاستی های دولتی کاهش میدهد. فریبکارانه می گوید دولت مندان کشور همسایه اینها را به عرصه فرهنگ نکشاند.

مضحک ترین ادعایی که جبهه ملی میتواند در آخر بیانیه اش مطرح کند، همین است. این جنابان با این بیانیه دارند اعتراف میکنند که خودشان هم فاشیست تشریف دارند. فقط دستشان جایی بند نیست. بیانیه جبهه ملی نه در دفاع از شهروندان افغانستانی که در دفاع از جمهوری اسلامی و در جهت منحرف کردن ذهن عمومی و تبرئه جانان فاشیست و تبهکار اسلامی است. جبهه ملی نمیتواند عوامفریب نباشد. کل تاریخ و سابقه سیاسی این جریان همین است که در این بیانیه مانند مشتتی از خروار آمده است.

شهروندان افغانستانی بخشی از جامعه و طبقه کارگر ایران محسوب می شوند که از حقوق ابتدایی شان توسط جمهوری اسلامی محروم گشته اند. جمهوری اسلامی مانند گروگان و برای زد و بند سیاسی مانند قربانی با آنها رفتار میکند. جمهوری اسلامی و ناسیونالیستهای وطنی، مسبب تمامی فجایع و بدرفتاریهایی هستند که شهروندان افغانستانی متحمل شده اند. مسبب محرومیت قریب به نیم میلیون کودک به جرم واهی بی هویت و بی شناسنامه، مسبب و عامل بقای استثمار بیرحمانه چند صد هزار کارگر افغانستانی در بازار کار ایران هستند. آنچه مردم ایران و افغانستان را بهم پیوند میدهد، دشمن مشترکشان است. یعنی حکومت های ملی - مذهبی و شرکای ناسیونالیست قومپرست و نخاله های عوامفریبی که سرکوب آزادیها و حقوق مردم را سازمان میدهند. جبهه ملی و بیانیه اش به عبث میکوشند جمهوری اسلامی را تبرئه کنند. همسویی و شراکت با جمهوری اسلامی، جبهه ملی را به چنین تناقض گویی های عوامفریبانه ای کشانده است. همه جریان راست و ناسیونالیست، مانند جبهه ملی نقطه اشتراک جدی با جمهوری اسلامی دارند. بیانیه فعالین مدنی داخل کشور بیانیه ای ضد منافع شهروندان افغانستان است و باید وسیعاً محکوم و افشا شود.

آخرین اخبار از کارگران زندانی



کمپین برای آزادی کارگران زندانی

shahla_daneshfar@yahoo.com

شهلا دانشفر

00447779898968

بهرام سروش

bahram.soroush@gmail.com

0044-7852 338334

<http://free-them-now.blogspot.com/p/>

بدایع عضو کانون صنفی معلمان، عبدالرضا قنبری از معلمان معترض که به جرم شرکت در تظاهرات ۶ دی سال ۸۸ حکم اعدام گرفته و بسیاری از فعالین سیاسی دیگر در زندانند. تمامی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۷ مرداد ۹۱، ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۲

است، این زندان شرایط بسیار بدی دارد. گفته میشود تعداد بیشمار زندانیان خطرناک در آن بسر می‌برند و هرازگاهی جدال‌های خونینی در آن اتفاق می‌افتد که منجر به حوادث ناگواری می‌شود.

به علاوه هم اکنون بهنام ابراهیم زاده، شاهرخ زمانی، محمد جراحی از اعضای کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، علی اخوان از فعالین کارگری در تهران، رسول

نیز قرار بگیرد. رضا شهابی در ۲۲ خرداد ۸۹ دستگیر و به جرم شرکت فعال دراعتصاب با شکوه کارگران شرکت واحد در سال ۸۴ و مبارزاتش برای تشکیل سندیکای واحد به ۶ سال زندان محکوم شده است. جمهوری اسلامی در قبال جان رضا شهابی و سلامتی او مسئول است. رضا شهابی باید فوراً و بدون قید و شرط از زندان آزاد شود.

نگرانی از وضعیت جلیل محمدی و علیرضا عسکری به دلیل شرایط بد زندان!

جلیل محمدی و علیرضا عسکری دو نفر باقیمانده از ۶۰ کارگری هستند که در ۲۶ خرداد ماه در جریان حمله وحشیانه رژیم به مجمع عمومی جمعی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در شهر کرج دستگیر شدند و هنوز در بازداشت بسر می‌برند. بنا بر آخرین خبر منتشر شده از سوی کمیته هماهنگی، روز ۲۶ تیرماه جلیل محمدی و علیرضا عسکری به "ندامتگاه مرکزی کرج" منتقل شدند و بر اساس سابقه‌ای که در دست

وارد در هنگام دستگیری و حبس در انفرادی و بازجویی های طولانی مدت دچار دیسک گردن و کمر شده است، روز ۳ مرداد ماه با تشخیص پزشکان راهی اتاق عمل شد تا در اولین مرحله، مهره های ۴، ۵ و ۶ گردنش تحت عمل جراحی قرار بگیرد. از نظر پزشکان پس از عمل جراحی روی دیسک گردن، رضا باید در محیطی مناسب کاملاً تحت نظر یک تیم متخصص قرار بگیرد و فیزیوتراپی ویژه روی او انجام شود. در سال گذشته نیز رضا شهابی برای انجام این عمل به اتاق جراحی برده شد اما پزشکان در نهایت به این نتیجه رسیدند که وی از لحاظ جسمی توانایی این عمل سنگین را ندارد و او را به بخش بازگرداندند. اما جانیان اسلامی به جای مهیا کردن شرایط لازم برای انجام عمل، وی را به زندان منتقل کردند که این امر به نوبه خود باعث وخیم تر شدن وضعیت گردن او شد.

رضا شهابی علاوه بر دیسک گردن، از دیسک کمر نیز رنج می برد که در صورت موفقیت عمل نخست روی دیسک گردن و استراحت کامل، برای کسب بهبودی نسبی، ضرورت دارد تحت عمل جراحی دیسک کمر اقدام اعتراض کرد.

عمل جراحی دیسک گردن رضا شهابی انجام شد.

به گزارش کمیته دفاع از رضا شهابی، وی که به علت صدمات

اخباری از اعتراضات کارگری در ایران

این کارخانه اخراج شده بودند، حکم اخراجشان را غیر قانونی می دانند و خواستار دریافت ۲۶ ماه حقوق از زمان اخراجشان هستند. عمده این کارگران به طور دائمی استخدام شده بودند و بیش از ۱۰ سال سابقه کار در این کارخانه را داشتند و به دلیل کهنوت سن امکان یافتن شغل در دو سال گذشته را نداشته اند. کارگران صنایع تبدیلی الوند بعد از تجمع روز اول مقابل استانداری روز دوشنبه ۲ مرداد، روز دوم سه شنبه ۳ مرداد در مقابل فرمانداری شهرستان بهار تجمع کرده اند و فرماندار بهار به آنها قول حمایت، بررسی موضوع و اعلام نتیجه داده است. این کارگران معترض روز چهارشنبه ۴ مرداد سومین تجمع را دوباره در مقابل استانداری همدان تشکیل دادند و به گفته نماینده آنها، مسئولان استانداری اعلام کردند که موضوع و شکایت آنها را بررسی و پیگیری خواهند کرد و در جلسهای با نماینده کارگران نتیجه را اعلام خواهند کرد.

کامل طرح بیمه کارگزاران مخابرات روستایی بر اساس مصوبه مجلس شدند. آنان در پلاکاردهایی که در دست داشتند بیان کرده بودند که پنج ماه است که بدون قرارداد و بدون دستمزد مشغول کارند.

روز سه شنبه ۳ مردادماه نیز جمعی از کارکنان و بازنشستگان شرکت برق تهران در اعتراض به دریافت نکردن زمینهای خود از سوی تعاونی این شرکت در مقابل مجلس رژیم تجمع کردند.

نماینده این کارکنان با بیان اینکه جمعیت ثبت نام کنندگان خرید زمین تعاونی بسیار زیاد است، گفت این مالباختگان به سه گروه کارکنان، بازنشستگان و افراد آزاد تقسیم شده اند.

تجمع اعتراضی کارگران اخراجی صنایع تبدیلی الوند

کارگران اخراجی صنایع تبدیلی الوند که در در خردادماه سال ۸۹ از

مجلس اسلامی محل تجمعات اعتراضی کارگران و مردم

با وجود گذشت چندین هفته از اخراج مریبان پیش دبستانی تجمع آنان در مقابل مجلس شورای اسلامی همچنان ادامه دارد در حالی که هیچ کدام از مسئولین آموزش و پرورش پاسخگوی آنان نیست. جمعی از معلمان پیش دبستانی، سیلوداران بخش خصوصی و کارگزاران مراکز مخابرات روستایی آذربایجان غربی یکشنبه ۸ تیرماه مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. معلمان پیش دبستانی استان اصفهان و گیلان با تجمع مقابل مجلس شورای اسلامی در این روز خواستار حمایت از حقوق معلمان پیش دبستانی شدند. سیلوداران کارگزاران مراکز مخابرات روستایی آذربایجان غربی نیز با تجمع مقابل مجلس اسلامی خواستار اجرای

اما نه به آنها اجازه ورود به استانداری داده شد و نه مسئولی از استانداری برای شنیدن حرف آنها از استانداری خارج شد.

محیط های کار قربانگاه کارگران

بنا بر خبر رسیده به حزب کمونیست کارگری ایران روز پنج شنبه ۱۲ مرداد با کمال تأسف دو کارگر جوان به اسامی منوچهر کوهی ۱۷ ساله و ایرج تابعی ۲۳ ساله از شهرستان کامیاران در حین کار در محل کارشان از ساختمانی ۴ طبقه ای در کرمانشاه به اسم ساختمان پزشکان دی واقع در پارکینگ شهرداری، بر اثر گیر کردن بالابر در حین آوردن مصالح ساختمانی به پایین پرتاب شده و بلا فاصله به بیمارستان طالقانی کرمانشاه منتقل گردیدند. از وضع این دو کارگر خبری در دست نیست.

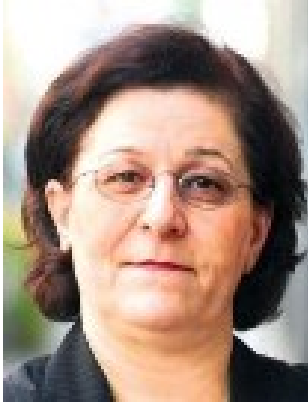
یکی از کارگران می گوید: بیش از ۱۰ سال سابقه کار در کارخانه صنایع تبدیلی الوند دارم و نیروی رسمی هستم، اما از ۲۰/۳/۸۹ تا به امروز حقوق نگرفتم و از کار هم بیکار شدم. یکی دیگر از کارگران از کار بیکار شده صنایع تبدیلی همدان با بیان اینکه ۱۷ سال سابقه کار در این واحد تولیدی دارد و نیروی رسمی آنها بوده است، گفت: از زمانی که مدیریت کارخانه از بخش دولتی به بخش خصوصی واگذار شد مشکلات و بدبختی های ما هم شروع شد. وی ادامه داد: امروز آمده ایم تا با تجمع مقابل استانداری، حقوق ضایع شده مان را پس بگیریم. بالاخره کسی باید پاسخگو باشد. نقد این تجمعات را ادامه می دهیم تا بالاخره به حق و حقوقمان برسیم. کارگران معترض تلاش کردند تا با مدیریت استانداری همدان دیداری داشته و مشکل خود را بازگو کنند؛

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

markazi.wpi@gmail.com



پیش بسوی ممنوعیت سنگسار ... از صفحه ۱

بسببیت و وحشیگری زنان را در خیابانها سنگسار کرد تا جامعه حساب دستش باشد که با چه کسانی طرف است! در دنیای به اصطلاح مدرن و متمدن، زنان را به اتهام رابطه جنسی که امری است مطلقاً خصوصی نمایندگان يك دولت فاشیست، با بی حرمتی کامل در حالیکه آنها را زنده زنده در کفن پیچانده بودند، به ملا عام آوردند، در مورد روابط خصوصی آنها در سطح شهر جار زدند و تعدادی جانی و قاتل دور این زنان حلقه زدند و با ندای کریمه "الله اکبر" این زنان را با پرتاب سنگ در مقابل چشم همه زجرکش کردند.

این واقعه منحصر بفرد و بسیار تکان دهنده بود. در همان ایران با اولین سنگسارها زنان ایران، نه فقط درک کردند با چه جانبانی طرف هستند، بلکه فهمیدند که برای نفس کشیدن و فاصله گرفتن از این چاله سنگسار، باید مقاومت و مبارزه کنند. و این مبارزه در ابعادی میلیونی آغاز شد. سنگسار تکمیل کننده تحمیل حجاب اجباری به زنان بود و پیامش به زن ایرانی این بود اگر تمکین نکنی، اگر حجاب را که بیرق حکومت اسلامی است، پس بزنی، سرنوشت تو میتواند به این چاله سنگسار ختم شود.

و اکنون باید درود فرستاد به زنانی که با این حکومت وحشی و ضد زن و جنایتکار و فاشیست دست و پنجه نرم کرده و آنها را در عرصه حجاب و در عرصه سنگسار قبل از سرنوشتی به شکست کشاندند.

ما در سنگر مبارزه با حکومت اسلامی، در حقیقت با سر يك مار خطرناك و بیرحم به نام اسلام سیاسی درگیر بودیم و ما مفتخریم اعلام کنیم که در نتیجه این مبارزات، پایه های يك حکومت در حال فرو ریختن است، سنگسار و چوبه دار و حجاب و اسلام، تکیه گاه حکومت اسلامی بود و با به شکست کشاندن این پدیده ها میتوان و باید از آغاز سرنوشتی حکومت اسلامی حرف زد، ما مفتخریم اعلام کنیم که سرنوشتی این حکومت عملاً آغاز شده و آینده ای که ما در ایران برای

هستند.

این يك واقعه مهم است. تاریخ مبارزه علیه سنگسار در ایران حجاب، بدون سنگسار، بدون اعدام، بدون دخالت مذهب در دولت و آموزش و پرورش و نطفه های این آینده در جریان مبارزات طولانی و سخت سی و چهار ساله علیه این جنایتکاران بسته شده است.

فردا برای من و فرشته مرادی فعال سرشناس مدافع حقوق زن از کشور هلند، يك ملاقات مهم در پیش است. ما میرویم که مهر بطلان بر سنگسار در سطح جهانی بزنیم. اگر يك دولت حاضر میشد در سی و چهار سال گذشته چنین کند، الان وضع این چنین نبود که هست. همه فعالیتهای ما و فعالین علیه سنگسار این بود که دنیا به پا خیزد و علیه جنایت علیه بشریت یعنی سنگسار اعلام جرم کند. ولی دنیا دو قسمت بود اینرا ما در طی سه دهه مبارزه علیه سنگسار به عینت دیدیم.

دولتها و سرمایه داران و صاحبان قدرت و مکتد در اروپا و امریکا و در همه جا نشان دادند که علیرغم ظاهر "دمکراتیک" حکومت هایشان، چه ظرفیت بالایی در تحمل جنایاتی از این قبیل دارند. اینها که خود در دنیا جنگ راه می اندازند و مردم بیگناه را بمباران میکنند و یا در همان کشورهای خودشان اعتراضات را با خشونت تمام سرکوب میکنند، در عین حال میتوانند در این دنیا نظاره گر زنده به گور کردن زنان و مردان و همجنسگرایان از سوی دولتهای اسلامی و یا باندهای تروریست اسلامی باشند و لام تا کام حرف نزنند. با توجه اینکه دیالوگ تنها راه نجات است با قاتلین دست دوستی داده و با تکیه زدن به تزهایی پست مدرنیستی همراهی خود با جانبان را توجیه کنند.

يك سوی دنیا اما مردم بودند، مردمی که قلبهایشان برای سکینه محمدی آشتیانی ها تپید و مردمی که ما را در کمپین ها و نبردهای روزمره علیه سنگسار همراهی کردند. همین مردم به دولتهای خود فشار آوردند و همین مردم باعث کشاندن این موضوع به سازمان ملل همسنگر مرد، سنگسار را به

این يك واقعه مهم است. تاریخ مبارزه علیه سنگسار در ایران حجاب، بدون سنگسار، بدون اعدام، بدون دخالت مذهب در دولت و آموزش و پرورش و نطفه های این آینده در جریان مبارزات طولانی و سخت سی و چهار ساله علیه این جنایتکاران بسته شده است.

فردا برای من و فرشته مرادی فعال سرشناس مدافع حقوق زن از کشور هلند، يك ملاقات مهم در پیش است. ما میرویم که مهر بطلان بر سنگسار در سطح جهانی بزنیم. اگر يك دولت حاضر میشد در سی و چهار سال گذشته چنین کند، الان وضع این چنین نبود که هست. همه فعالیتهای ما و فعالین علیه سنگسار این بود که دنیا به پا خیزد و علیه جنایت علیه بشریت یعنی سنگسار اعلام جرم کند. ولی دنیا دو قسمت بود اینرا ما در طی سه دهه مبارزه علیه سنگسار به عینت دیدیم.

دولتها و سرمایه داران و صاحبان قدرت و مکتد در اروپا و امریکا و در همه جا نشان دادند که علیرغم ظاهر "دمکراتیک" حکومت هایشان، چه ظرفیت بالایی در تحمل جنایاتی از این قبیل دارند. اینها که خود در دنیا جنگ راه می اندازند و مردم بیگناه را بمباران میکنند و یا در همان کشورهای خودشان اعتراضات را با خشونت تمام سرکوب میکنند، در عین حال میتوانند در این دنیا نظاره گر زنده به گور کردن زنان و مردان و همجنسگرایان از سوی دولتهای اسلامی و یا باندهای تروریست اسلامی باشند و لام تا کام حرف نزنند. با توجه اینکه دیالوگ تنها راه نجات است با قاتلین دست دوستی داده و با تکیه زدن به تزهایی پست مدرنیستی همراهی خود با جانبان را توجیه کنند.

يك سوی دنیا اما مردم بودند، مردمی که قلبهایشان برای سکینه محمدی آشتیانی ها تپید و مردمی که ما را در کمپین ها و نبردهای روزمره علیه سنگسار همراهی کردند. همین مردم به دولتهای خود فشار آوردند و همین مردم باعث کشاندن این موضوع به سازمان ملل همسنگر مرد، سنگسار را به

مردم منجر از جانبان و حکومت اسلامی ایستاده و نظام نکبت اشان را نجات دهند.

اکنون مردمی آبدیده، جوانانی که الله و پیغمبر را با يك پراتیک چندین ساله این حکومت از نزدیک شناخته و به درست علیه این تکیه گاه حکومت اسلامی خیز برداشته اند، میروند که تکلیف این حکومت را یکسره کنند.

ممنوعیت سنگسار در دنیا مستقیماً نتیجه مبارزات ما زنان، ما آزادیخواهان، ما جوانان و ما منتقدین مذهب در ایران است.

کسانیکه سی و چهار سال در مورد این پدیده هولناک حتی چند خط ننوشته اند، کسانی که با زدن مدال اپوزیسیون جمهوری اسلامی در این سنگرها همیشه جا خالی داده و توجیه تراشیده اند، خیالشان را راحت کنند، این جنبش، جنبش دفاع از انسانیت به یمن رسانه های اجتماعی و به یمن جنبش های اجتماعی گسترده در دنیا اکنون در موقعیت بهتری است و میروند که چهره سیاست در دنیا را عوض کند. ممنوعیت سنگسار به نام و به همت

چپ ها و زنان و مردان رزمنده در ایران و در جهان، يك گام اول بسوی دنیایی بهتر است.

مینا احدی
۲۹ جولای ۲۰۱۲

شکست کشاندند.

در اینجا باید به حزب کمونیست کارگری ایران به مردان و زنان رزمنده در صفوف این حزب و به همه سازمانهایی که علیه سنگسار، در سرما و گرما، در همه جای دنیا و تحت هر شرایطی به خیابان رفته و جنگیدند درود بفرستم، به منصور حکمت که بدون لکت زبان و بسیار رادیکال و صریح علیه حکومت مذهبی، علیه اسلام بعنوان بخشی از لیمپنیزم در جامعه، علیه اسلام سیاسی و جایگاه حجاب و سنگسار در این جنبش حرف زد و به طرفداران و مدافعین منصور حکمت که در ایران و در دنیا علیه سنگسار مبارزه کردند، درود بفرستم. موضوع مهم اینست که برای به زیر کشیدن حکومت اسلامی باید بیرق حجاب و سنگسار و چوبه دار را از زیر پای این حکومت کنار کشید. و سازمانهایی که اینها را سه دهه ندیده و ناخن جدیدند، باید گفت، بهتر است دکان خود را بعنوان اپوزیسیون حکومت اسلامی تخته کنند و بروند.

حکومت اسلامی الان در بدترین شرایط، منزوی و لخت و عور در مقابل جامعه ایستاده است. اکنون دیگر حایل دوم خرداد و اصلاح طلبان همیشه مدافع سنگسار و جنایت اسلامی، نمیتوانند بین

International Committee Against Stoning (<http://stopstoningnow.com>)

International Committee Against Execution (<http://otonemoreexecution.org>)

Spokesperson: Mina Ahadi

minnaahadi@gmail.com , 0049-177-569-2413

زنده باد سوسیالیسم!

ممنوعیت سنگسار در دنیا یک موضوع نشست شصت و هفتم سازمان ملل



در همه جای دنیا ممنوع شود. ما از دولت هلند درخواست داریم که در جلسه شصت و هفتم سازمان ملل مبتکر ارائه این قطعنامه بوده و کمک کند قانون ممنوعیت سنگسار در سطح جهانی را مطرح و به تصویب شصت و هفتمین نشست سازمان ملل برساند.

مسئول روابط بین المللی حزب سوسیالیست هلند اعلام کرد که این قطعنامه با اکثریت آرا در پارلمان هلند تصویب شد و قرار است در شصت و هفتمین نشست سازمان ملل در ۲۶ اکتبر این قطعنامه از سوی دولت هلند مطرح و به احتمال قوی به تصویب برسد.

ایشان از کمیته بین المللی علیه سنگسار خواست که برای کمک به عملی کردن این خواست هر نوع فعالیتی را که امکانش را دارد انجام دهد.

موضوع بعدی در مورد اجرایی بودن و یا سمبلیک بودن تصویب چنین قطعنامه ای در سازمان ملل بود. هاری وان بومل گفت: اگر این قطعنامه با اکثریت بزرگی تصویب شود، لازم الاجرا است و بهمین دلیل مهم است که قبل از ماه اکتبر، این موضوع به اطلاع دولتهای بیشتری رسیده و کمیته بین المللی علیه سنگسار آنها را تشویق کند که نمایندگان آنها به این قطعنامه رای مثبت دهند.

با پیشبرد دهها کمپین علیه سنگسار در ایران و در دنیا در طول سالهای سال فعالیت توانسته سنگسار را در دنیا معرفی کند و بویژه با کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی همه مردم دنیا و در عین حال دولتها را به مقابله با این جنایت وحشیانه بکشاند.

مینا احدی گفت: اکنون ما به اینجا آمده ایم تا در مورد جزئیات این طرح و نحوه اجرای آن با شما گفتگو کنیم.

هاری وان بومل گفت: که در جریان فعالیتهای گسترده کمیته بین المللی علیه سنگسار بوده و این یک ابتکار عمل از سوی آنها است که میخواهند دولت هلند در اعتراض به خشونت علیه زنان و در ادامه اعتراضات بین المللی علیه ختنه زنان و یا قتل های ناموسی، علیه سنگسار بیا خاسته و از شصت و هفتمین مجمع عمومی سازمان ملل بخواهد که قانون سنگسار را در همه جا ملغی اعلام کرده و سنگسار را در دنیا ممنوع کند.

وان بومل گفت که برای انجام این ابتکار نخست در پارلمان هلند یک قطعنامه با این مضمون به امضا اکثریت اعضای پارلمان هلند رسید: به پارلمان هلند! در ادامه اعتراض بین المللی علیه خشونت بر علیه زنان، سنگسار یکی از خشونت آمیزترین رفتار با زنان است، و باید

موضوع نشست نمایندگان کمیته بین المللی علیه سنگسار با مسئول روابط بین المللی حزب سوسیالیست هلند، در روز دوشنبه ۳۰ ماه جولای در شهر لاهه بررسی جوانب مختلف این اقدام مهم بود. روز دوشنبه سی ماه جولای مینا احدی و فرشته مرادی از طرف کمیته بین المللی علیه سنگسار در پارلمان هلند حضور یافته و در یک نشست با هاری وان بومل نماینده پارلمان و مسئول روابط بین المللی از حزب سوسیالیست هلند در مورد جزئیات این مسئله به گفتگو پرداختند. در ابتدا فرشته مرادی با تشکر از دعوت هیئتی از سوی کمیته بین المللی علیه سنگسار، به معرفی مختصر فعالیتهای کمیته بین المللی علیه سنگسار پرداخت و اعلام کرد که این تصمیم پارلمان هلند برای ما بسیار حائز اهمیت است.

سپس مینا احدی ضمن تشکر از این اقدام و از اینکه نمایندگان پارلمان هلند، کمیته بین المللی علیه سنگسار را در جریان این موضوع مهم قرار داده اند، گفت: این یکی از مهمترین اخبار در زندگی سیاسی من بود. ممنوعیت سنگسار در دنیا در حقیقت پاسخی به سه دهه فعالیت ما علیه سنگسار و پاسخی به چکیده و مضمون یکی از مهمترین اهداف در زندگی من است. کمیته بین المللی علیه سنگسار

بین المللی علیه سنگسار در نشست های مربوط به ممنوعیت سنگسار در سازمان ملل اقدام کنند و قرار شد این مسئله با وزارت امور خارجه هلند از طریق کمیته بین المللی علیه سنگسار مطرح و پیگیری شود.

در پایان این نشست مهم قرار شد برای پیگیری همه جوانب این پروژه مهم ارتباط و همکاری نزدیکی بین کمیته بین المللی علیه سنگسار و نمایندگان پارلمان هلند ادامه داشته باشد.

کمیته بین المللی علیه سنگسار ممنوعیت سنگسار در اجلاس شصت و هفتم سازمان ملل را یک گام مهم بسوی مقابله با خشونت وحشیانه علیه زنان میدانند و از همگان دعوت میکنند بهر طریق ممکن کمک کنند این قطعنامه با اکثریت بزرگی به تصویب برسد.

کمیته بین المللی علیه سنگسار ۳۱ ماه جولای ۲۰۱۲ مینا احدی

هیئت کمیته بین المللی علیه سنگسار در این نشست اعلام کردند که دلیل روابط گسترده ای که در جریان کمپین های علیه سنگسار و بویژه کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی با پارلمانها و دولتها و همچنین نهادهای متعدد مدافع حقوق انسانی دارد، این موضوع را با همه آنها مطرح و قبل از برگزاری اجلاس با دولتها، پارلمان اروپا و سازمانهای علیه سنگسار تماس گرفته و مذاکرات لازم را انجام خواهد داد.

در این نشست فرشته مرادی در مورد اهمیت مقابله با قتلهای ناموسی و اهمیت کمک به زنان قربانی در هلند صحبت کرد و تجارب خود در کمک به زنان در معرض خشونت در هلند را در آنجا مطرح کرد.

در این نشست در عین حال از نماینده پارلمان هلند خواسته شد که برای شرکت هیئتی از سوی کمیته

ما از تمامی آزادیخواهان و مدافعان آزادی زندانیان سیاسی دعوت میکنیم که در ایران با تجمع در مقابل زندانها و در خارج از ایران با فشار به دولتهای کشور محل اقامتشان نگذارند صدای زندانیان سیاسی خاموش بشود. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران ۱ اوت ۲۰۱۲، ۱۱ مرداد ۱۳۹۱

رجایی شهر یک موفقیت بزرگ است. ما تلاش خود در رابطه با تحت فشار گذاشتن رژیم و اعتراض به محرومیت زندانیان سیاسی از امکانات درمانی و پزشکی را با تمام نیرو ادامه میدهم. در عین حال ما امیدواریم و تلاش میکنیم تا این اقدام موفق کمک کند زندانیان سیاسی در سایر زندانها به امکانات پزشکی و درمانی دسترسی پیدا کنند.

کاردار مسول این کمیته با هیئتی از بخش حقوق بشر پارلمان اروپا دیدار کردند. در این ملاقات گزارشی از وضعیت زندان رجایی شهر و محرومیت آنها از امکانات پزشکی و حذف فیزیکی آنها توسط رژیم با توجه به محروم کردنشان از دارو و درمان ارائه داده شد و اقدامات لازم مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. گزارش کامل

هیئت مربوطه متعاقبا گزارش رجایی شهر را به تمام سفیران کشورهای اتحادیه اروپا در ایران ارسال داشت. اقدامات در رابطه با وضعیت درمانی زندانیان رجایی شهر همچنان ادامه دارد.

مجبور کردن رژیم به تحت مداوا قرار دادن زندانیان سیاسی زندان

یک موفقیت: آخرین خبر از دسترسی زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر به امکانات درمانی

شدن مسولین زندان به مداوای زندانیان بیمار بدنال ملاقات و تماس مداوم کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در طی دو ماه اخیر با کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا در رابطه با زندانیان رجایی شهر و محروم بودنشان از امکانات پزشکی و درمانی صورت گرفته است. لازم به یادآوری است که به مناسبت برگزاری بیستم ژوئن روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در تاریخ هجدهم ژوئن ۲۰۱۲ شیوا محبوبی سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و سرور

بدنال تلاش کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در طی دو ماه اخیر با کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا زندانیان سیاسی رجایی شهر به امکانات پزشکی دسترسی پیدا کردند.

<http://cfppi.blogspot.co.uk/2012/08/blog-post.html>

بر اساس گزارش رسیده به کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، در طی چند هفته اخیر زندانیان زندان رجایی شهر در حد معینی به امکانات درمانی و پزشکی دسترسی پیدا کرده اند. این موفقیت و مجبور

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!